



حسینیه

هفت مصیبت جانسوز شام از زبان امام سجاد علیه السلام

برگرفته از : تذکره الشهداء، ملاحیب کاشانی

در روایت آمده ، از امام سجاد علیه السلام پرسیدند : سخت ترین مصائب شما در سفر کربلا کجا بود ؟
در پاسخ سه بار فرمودند : الشّام ، الشّام ، الشّام !
امان از شام !

طبق روایت دیگر امام سجاد علیه السلام به نعمان بن منذر مدائنی فرمود :

در شام هفت مصیبت بر ما وارد آوردند که از آغاز اسیری تا آخر ، چنین مصیبتی بر ما وارد نشده بود:

۱. ستمگران در شام اطراف ما را به شمشیرهای برهنه و استوار کردن نیزه‌ها احاطه کردند و بر ما حمله می نمودند و در میان جمعیت بسیار نگه داشتند و ساز و طبل می زدند .

۲. سرهای شهداء را در میان هودج‌های زن‌های ما قرار دادند . سر پدرم و سر عمویم عباس(ع) را در برابر چشم عمه‌هایم زینب و ام کلثوم (ع) نگه داشتند و سر برادرم علی اکبر و پسر عمویم قاسم(ع) را در برابر چشمان خواهرانم سکینه(س) و فاطمه(س) می آوردند و با سرها بازی می کردند و گاهی سرها به زمین می افتاد و زیر سم سَئوران قرار می گرفت .

۳. زن‌های شامی از بالای بام‌ها ، آب و آتش بر سر ما می ریختند ، آتش به عمامه‌ام افتاد و چون دست‌هایم را به گردنم بسته بودند نتوانستم آن را خاموش کنم . عمامه‌ام سوخت و آتش به سرم رسید و سرم را نیز سوزاند .

۴. از طلوع خورشید تا نزدیک غروب در کوچه و بازار با ساز و آواز ما را در برابر تماشای مردم در کوچه و بازار گردش دادند و می گفتند : « ای مردم ! بکشید این‌ها را که در اسلام هیچ گونه احترامی ندارند !؟ »

۵. ما را به یک ریسمان بستند و با این حال ما را در خانه یهود و نصاری عبور دادند و به آن‌ها می گفتند: این‌ها همان افرادی هستند که پدرانشان ، پدران شما را (در خیبر و خندق و ...) کشتند و خانه‌های آن‌ها را ویران کردند . امروز شما انتقام آن‌ها را از این‌ها بگیرید .

۶. ما را به بازار برده فروشان بردند و خواستند ما را به جای غلام و کنیز بفروشند ولی خداوند این موضوع را برای آن‌ها مقدور نساخت .

۷. ما را در مکانی جای دادند که سقف نداشت و روزها از گرما و شب‌ها از سرما ، آرامش نداشتیم و از تشنگی و گرسنگی و خوف کشته شدن ، همواره در وحشت و اضطراب به سر می بردیم .